



## واکاوی تاریخی مفاهیم معنا شناختی دوره غیبت صغرا

با گذشت سده‌های متمادی از جریان‌های تاریخی دوره غیبت صغرا، در برخی لغات آن دوره تحول صورت گرفته؛ به طوری که به نظر می‌رسد برخی واژگان مرتبط، معنای گذشته را از دست داده اند.

با گذشت سده‌های متمادی از جریان‌های تاریخی دوره غیبت صغرا، در برخی لغات آن دوره تحول صورت گرفته؛ به طوری که به نظر می‌رسد برخی واژگان مرتبط، معنای گذشته را از دست داده اند.

### چکیده

با گذشت سده‌های متمادی از جریان‌های تاریخی دوره غیبت صغرا، در برخی لغات آن دوره تحول صورت گرفته؛ به طوری که به نظر می‌رسد برخی واژگان مرتبط، معنای گذشته را از دست داده و به گونه‌ای دیگر فهمیده می‌شوند و البته بسیاری دیگر از این واژگان، با گذر ایام اصالت مفهومی شان را حفظ کرده اند. در هر صورت، واکاوی مجدد و شناخت صحیح این مفاهیم، ما را به شناخت دقیق‌تر برخی از مفاهیم تاریخی رهنمون می‌کند. از این میان، مؤلفه‌هایی همچون «امامیه» با گذر ایام در دوره غیبت صغرا بارور شده اند و اصالت مفهومی آن‌ها حفظ شده است؛ در حالی که مفاهیم دیگری همانند «غیبت»، «سفیر»، و «وکیل» بعد از دوره غیبت صغرا تا حدودی معنای گذشته خویش را از دست داده و مفهوم متفاوتی از آن‌ها ارائه شده است. واژگان کلیدی: تحول معنایی، امامیه، غیبت صغرا، حیرت، وکیل، سفیر.

### مقدمه

شناخت صحیح بسیاری از مفاهیم تاریخی باید در فضای شکل‌گیری آن مفهوم صورت پذیرد، تا پژوهش‌های دوره معاصر بتوانند از آن مفاهیم و بالتبع از تاریخ تحلیلی کارآمد ارائه کنند. بنابراین، پژوهشگر نمی‌تواند با پیش‌فرض‌های امروزی خود یا دیگران به فهم تاریخ گذشتگان بپردازد. لحاظ کردن این نکته امری است که در بسیاری از پژوهش‌های تاریخی و غیر تاریخی به‌بوته فراموشی سپرده شده، و همین امر سبب گردیده از بسیاری حوادث گذشته تحلیلی ناکارآمد صورت پذیرد.

به نظر می‌رسد فهم آثار گذشتگان بر دو ساحت استوار است: ساحت نخست، داده‌های تاریخی را مورد واکاوی قرار می‌دهد که عمده پژوهش‌های تاریخی بر همین مبنا استوار است و ساحت دوم، به زبان و ادبیات آن دوره مرتبط می‌باشد.

پژوهش کنونی، ساحت دوم را لحاظ کرده و سعی دارد با توجه به فضای صدور ادبیات آن دوره، به تبیین دیدگاه‌های شیعیان امامی بپردازد. پژوهش حاضر، با بررسی مفاهیم اساسی دوره غیبت صغرا، به تطور تاریخی این دسته از مفاهیم اشاره می‌کند.

بررسی تحقیق‌های کنونی حاکی از آن است که نمی‌توان پژوهشی مستقل در این زمینه معرفی کرد که به مفاهیم آن دوره پرداخته باشد. تنها در کتاب «سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه: ضمن بحث‌های مقدماتی تا اندزه‌ای بدان توجه شده است (جباری، 1382: مقدمه). به نظر می‌رسد این اثر، به رغم فهم دقیق از برخی مفاهیم مورد بحث، از جمله وکیل و سفیر (همان: 35)؛ در موارد دیگری همانند نایب و باب (همان: 38-40) تحلیلی صحیح ارائه نکرده است. بنابراین، در پژوهش پیش‌رو سعی خواهد شد با کمک مصادر کهن تاریخی و فرهنگ لغت‌ها، به فهم دقیق‌تری از واژگان مورد بحث توجه شود. همچنین لغاتی مورد پژوهش قرار خواهند گرفت که با دوره زمانی غیبت صغرا ارتباط پیوسته‌ای داشته باشند. در ادامه به اهم این واژگان می‌پردازیم:

### امامیه

«امامیه» مفهوم عامی است که امروزه به گروه قابل توجهی از شیعیان اطلاق می‌شود. باید دانست که این مفهوم، به تدریج در میان گذشتگان شکل گرفته است. برای شناخت سیر تدریجی این مفهوم، لازم است به سیر تاریخی و تطور آن توجه شود. در این زمینه تحقیق‌های محدودی صورت پذیرفته؛ از آن جمله در مورد پیشینه و تطور تاریخی این عنوان، اتان کلبی، خاورشناس، به تحقیق پرداخته و مقاله‌ای با عنوان «از امامیه تا اثنا عشریه» نگاشته است. وی در این مسیر سعی کرده است، باور به دوازده امام را در متون شیعی نشان دهد و این که نخستین اندیشمندان شیعه، چگونه برای اعتبار بخشیدن به اعتقاد خویش، از روش‌هایی مانند استناد به قرآن، احادیث شیعی، روایات اهل سنت، کتاب مقدس و روایات یهودیان بهره برده‌اند.

وی سپس با توجه به باور شیعیان به غیبت دوازدهمین امام خویش، از گوناگونی و اختلاف وصف‌های مربوط به این اندیشه و پاره‌ای نشانه‌های تاریخی دیگر، چنین برداشت کرده است که اعتقاد به دوازده امام و غیبت دوازدهمین آن

ها، به عنوان شاخصه اصلی تفکر شیعه اثنا عشری، از اصالت برخوردار نیست؛ بلکه عالمان مذهب نوظهور شیعه اثنا عشری، با توجه به شبهات و حملاتی که متوجه ایشان بوده، در برهه ای مناسب (عصر آل بویه) برای دفاع از خود، ضمن همساز ساختن منابع پیشین با باورهای خویش، در پی اثبات این امر برآمدند که این باورها مدت ها قبل، از سوی امامیه پرداخته و ارائه شده بود.

به همین دلیل، در چنین فضایی و با توجه به جاذبه های باور به غیبت دوازدهمین امام و با تکیه بر زمینه های فکری مربوط به «عدد دوازده» و «غیبت»، انتقال از «امامیه» به «اثنا عشریه» تحقق یافت. این مقاله توسط محسن الویری خندان ترجمه و نقد شده است (الویری، 1374: 51-86). وی ضمن بررسی یکایک مصادر اصلی مورد استفاده مؤلف، نخست اثبات کرده که بر خلاف نوشته مؤلف، نظریه غیبت دوازدهمین امام، به طور ضمنی در منابع اولیه امامیه مطرح بوده و سپس با ارزیابی استدلال های مؤلف برای نوظهور شمردن این دو نظریه و برداشت های او از منابع؛ قابل اعتماد نبودن نتیجه گیری او را نشان داده و آن گاه با طرح چندین پرسش، دیدگاه مؤلف را درباره انگیزه های گرایش امامیه به این دو نظریه، اثبات کرده است.

وی سپس در بخشی مستقل نشان داده که نگرش مؤلف به این مسئله، بر نادیده گرفتن شرایط و حوادث سیاسی و اجتماعی شیعه در سه قرن نخست حیات خود و مقتضیات آن، به ویژه بر مسئله تقیه مبتنی می باشد. در پایان، با استناد به مدارک تاریخی، برای چرایی و چگونگی طرح گسترده تر اندیشه دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در منابع سده چهارم هجری احتمالی جدید را مطرح کرده است.

در تبیین عنوان امامیه که از آن به «شیعه» تعبیر می شود، باید گفت که در زبان عربی سده نخست هجری، شیعه در کاربرد مطلق به معنی «گروهی از مردم» (مریم: 69) و در صورت اضافه به معنی «یاران» و «پیروان» بوده است (قصص: 15). این دسته از شیعیان عمدتاً به برتری سیاسی اهل بیت باور داشته، و ایشان را شایسته ترین افراد برای حاکمیت جامعه می دانستند. همچنین ایشان به برتری امیرمؤمنان(ع) بر عثمان باور داشته اند؛ در حالی که گروه دیگر «شیعه عثمان» نامیده می شدند (جعفریان، 1368: 22).

به باور ابن حجر عسقلانی، عثمانیه کسانی بودند که در محبت عثمان غلو کرده و برای علی بن ابی طالب(ع) نقص قائلند (عسقلانی، 1300: 16-17). در این نگاه «متشیع» کسانی بودند که در مقام مقایسه میان خلفا به امیرمؤمنان(ع) توجه بیش تری داشتند؛ در حالی که «رافضی» به کسانی گفته می شد که خلافت شیخین را منکر و خلافت امیرمؤمنان را به عنوان امری منصوص باور داشتند. ریشه های این نوع تشیع، به عراق، به خصوص مردم کوفه برمی گشت. علت عمده این توجه ناراضی از اقدامات و اعمال حاکمان منصوب از سوی خلیفه سوم بوده که به انتقاد و سپس قتل خلیفه منتهی شد. با روی کار آمدن امیرمؤمنان(ع)، مردم کوفه به حضرت پیوستند و از حامیان آن حضرت شدند. ایشان حضرت علی(ع) را بر عثمان مقدم داشته و خلفا را به این صورت: ابوبکر، عمر و علی پذیرفتند (همان: 23).

آنچه منشأ اصطلاح شیعه گردیده، کاربرد ترکیبی «شیعه علی(ع)» در جریان های تاریخی، مذهبی سده نخست هجری بوده است؛ گرچه واژه شیعه، چنانچه به نحو مطلق یا همراه الف و لام معرفی و به صورت غیر مضاف ذکر گردد؛ فقط بر پیروان امیرمؤمنان(ع)، یعنی جمع پرشماری از مسلمانان اطلاق می گردد که در برخی از باورها متفاوت از اهل سنت می اندیشند (نوبختی، 1404: 18 و جعفریان، 1368: ج2: 19). همچنین در تفصیل مباحث کلامی، اجمالاً این نکته از مسلمات تاریخی است که گروهی از مسلمانان از صدر اسلام، در باب امامت مسلمین پس از پیامبر(ص)، برای امام علی(ع) حقی ویژه قائل بوده اند و همین گروه با عنوان «شیعه علی(ع)» شناخته می شدند (نوبختی 1404: 17). در مفهوم امامیه، آنچه بیش از همه مورد توجه است، این که این مفهوم از چه دوره ای بر گروهی خاص یا دسته ای از شیعیان اطلاق می شده؛ اولین گمانه زنی ها در چه زمانی بوده و این عنوان چه معنایی داشته است؟ در هر صورت، برای شناخت صحیح هر واژه، علاوه بر رجوع به منابع دست اول، باید دانست که استعمال اصطلاح خاص، حاکی از رواج آن مفهوم در آن دوره زمانی بوده است.

گویا این مفهوم، اولین بار در نیمه سده دوم هجری و البته به معنای خاص آن به کار رفته است. در این باره نقل شده است که زید (121ق)، در جریان قیام خویش از برخی افراد امامی کمک خواسته بود (اصفهانی، بی تا: 141). همچنین راوندی در ضمن داستانی مبتنی بر قول برخی از اصحاب چنین نقل کرده، که به اطرافیان امام هفتم(ع)، «امامی» گفته شده است (راوندی، 1409: ج1: 309).

علاوه بر نشانه هایی که در متن برخی از گزارش ها آمده، نقل های دیگری در این زمینه وارد شده مبنی بر این که در دوره غیبت صغرا، این مفهوم، بر گروهی از شیعیان اطلاق می شده است، این اصطلاح با این مفهوم در ادبیات علمی شیعه و سنتی آن دوره نیز مرسوم بوده است. در میان شیعیان امامی کتاب هایی با عنوان امامیه تدوین شده که می توان به نوبختی (310ق) با عنوان الرد علی فرق الشیعه ما خلا الامامیه (نجاشی، 1416: 63)، اشاره کرد. همچنین

سعد بن عبدالله اشعری قمی کتابی به نام مقالات الامامیه داشته و ابن قبه رازی نیز به این اصطلاح اشاره کرده است (صدوق، 1395، ج1: 122).

نیز در میان زیدیه، یحیی بن حسین (التحفه العسجدیه، 1410، ج1: 354، 445 و 449)؛ و از اهل سنت، در آن دوره ابوالحسن اشعری (324 ق) از این عنوان بهره برده است (اشعری، 1400: 17). همچنین در این دوره، مفهوم امامیه در میان فرقه شناسان مرسوم بوده است. برای نمونه نوبختی همان ویژگی را برای امامیه ذکر کرده است (نوبختی، 1404ق: 112).

اشعری نیز در چند بخش کتاب خویش از امامیه نام آورده است (اشعری، 1360: 103-106). همچنین وی در مقالات الاسلامیین در دو جا از اصطلاح امامیه سود برده است (همان: 17 & 31). کمی بعد از پایان غیبت صغرا، ابی نصر بخاری در سیر السلسله العلویه (ابونصر بخاری، 1413: 40) و مسعودی در التنبیه و الاشراف (مسعودی، 1365: 258) و مروج الذهب (مسعودی، 1409، ج2: 108، ج3: 208 و 209)؛ این اصطلاح را به کار برده اند.

بر این اساس، امامیه یکی از مذاهب اسلامی است که توده مردم، آن را با عنوان شیعه، و اندیشمندان آن را «امامیه» می خوانند. همچنین اندیشمندان امامی به برخی خصوصیات امام، از جمله مفترض الطاعه بودن و معصوم بودن امام، و نیز خالی نبودن زمین در هیچ زمانی از امام؛ به عنوان باورهای اساسی تأکید می کردند (مفید، 1413: 38). به نظر می رسد با گذار ایام، مفهوم امامیه به عنوان بخش مهمی از شیعه در دوره غیبت صغرا به گروه خاصی که به امامان دوازده گانه باور داشته اند؛ اطلاق شده و شیعیان امامی از دوره غیبت صغرا تا کنون به همین نام شهره بوده اند.

حیرت

عمدتاً دوره غیبت صغرا را برخی از عالمان امامی «دوران حیرت» نامیده اند؛ زمانه ای که با غیبت امام ایشان به سردرگمی فراوانی دچار شدند؛ به نحوی که بر این اساس آثاری نیز تألیف کرده اند (مقدمه ابن بابویه: 1395: 10). واژه شناسان بر این باورند که کلمه حیرت از «حار» مشتق شده و به معنای حیران و تحیر است. این واژه به انسان سرگردانی که مسیرش را نمی یابد، اطلاق می شود (راغب اصفهانی، 1412: 263؛ ابن منظور، 1414، ج4: 222؛ زبیدی، 1414، ج6: 320 و بستانی، 1375: 302).

در سیر تاریخی و تطور این واژه باید گفت: این اصطلاح را برخی از اندیشمندان امامی در دوره غیبت صغرا و به آن دوران اطلاق می کردند. به طور عمده این سرگشتگی به سبب غیبت امام دوازدهم و طولانی شدن این پدیده بوده است. نکته قابل توجه آن است که پیش از ذکر عالمان امامی، بسیاری از روایات از پیشگویی در زمینه غیبت، و پیامد آن و تحیر برخی از شیعیان خبر داده اند. برای نمونه روایاتی با این مضمون وارد شده که امیرمومنان (ع) به غیبت اشاره داشته و حیرت را زاییده غیبت امام عنوان کرده اند (کلینی، 1362، ج1: 338؛ مسعودی، 1423: 270 و نعمانی، 1397: 185).

همان طور که اشاره شد، اولین منابع مکتوب امامی به مفهوم حیرت توجه داشته اند. همچنین انبوه تألیفات امامیه، دست کم در دو سده 4 و 5 هجری در مورد غیبت نشان از پیچیدگی حیرت و دل مشغولی شیعیان در این باره بوده است. نکته اساسی این امر، آن است که پدیده غیبت و حیرت توأمان می باشند و با یکدیگر پیوند داشته اند و چه بسا همین امر سبب شد تا اندیشمندان امامی به این پدیده نگاه ویژه ای داشته باشند. برای نمونه ابن بابویه کتابی را با همین عنوان در غیبت صغرا تألیف و تصریح کرد که سعی داشته است با نگارش چنین کتابی حیرت و سرگشتگی شیعیان را بزداید (ابن بابویه، 1404: 9).

نعمانی نیز هدف از تألیف کتاب خویش را با محوریت موضوع غیبت، نجات شیعیان از حیرت و سرگشتگی و ارشاد به راه مستقیم عنوان و سعی کرده با کمک روایات به این کار همت بگمارد (نعمانی، 1397: 23).

شیخ صدوق نیز سبب تألیف کتاب کمال الدین و تمام النعمه را حیرت و سرگشتگی برخی از شیعیان در امر غیبت می داند؛ به طوری که این، سبب شده برخی از شیعیان به مذاهب دیگر گرایش پیدا کنند. وی به این نکته اشاره می کند که حتی برخی از عالمان امامی متأثر از شباهت پدیده آمده در زمینه غیبت امام دوازدهم به حیرت مبتلا شده اند (صدوق، 1395، ج1: 2). شیخ طوسی نیز کتابی در مورد غیبت تألیف کرده و علت تألیف اثر خویش را علاوه بر توصیه استاد خویش (سید مرتضی)، طولانی شدن این پدیده، و جوابی به سئوال بدخواهان عنوان کرده است (طوسی، 1411: 2). شیخ طوسی در این کتاب، غیبت را با توجه برخی از روایات و استفاده از روش کلامی مورد واکاوی قرار داده است (همان: 165 و 166، 285).

در نتیجه حیرت، اصطلاحی است که شمول آن به طور عمده متوجه غیبت صغرا می باشد، و شیعیان امامی، آن دوره زمانی را به چنین تعبیری می شناختند. بر اساس شواهد موجود، این اصطلاح تا حدود یک سده بعد از این زمان نیز اطلاق می شده؛ به طوری که بخشی از غیبت کبرا را نیز در بر می گرفته است (نعمانی، 1397: 23 و صدوق، 1395، ج1: 2).

غیبت

واژه شناسان برای کلمه «غیبت» بیان های متفاوتی داشته اند. مفردات الفاظ قرآن تفسیر این کلمه را مخفی شدن

خورشید از چشم‌ها دانسته است و به تعبیر دیگر: هر آنچه از حواس انسان پنهان شود (راغب اصفهانی، 1412: 616). لسان‌العرب در بیان معنای این لغت چنین آورده است: هر آنچه خیرش از ایشان غایب باشد، آن «غیب» بوده و هر آنچه از چشم‌ها مخفی باشد، «غیبت» عنوان می‌گردد (ابن منظور، 1414، ج 1: 654). مجمع‌البحرین آن را مخفی شدن از چشم مردم تعبیر می‌کند (طریحی، 1375، ج 2: 134).

با توجه به شرح واژه نگاران، این معنی قابل فهم است که غیبت به طور عمده به غایب شدن شیء اطلاق می‌شود؛ در عین حال، آن شیء وجود خارجی دارد؛ اما به رغم تأکید بر چنین نگاهی، برخی مفهوم غیبت را توسعه داده و بر معنای ذکر شده، مخفی ماندن جسم امام را نیز افزوده‌اند (سلیمیان، 1387: 314). در اصطلاح، این لغت در باورهای شیعیان امامی، به معنای مخفی شدن امام دوازدهم ایشان از انظار عمومی است (طوسی، 1411: 3).

به نظر می‌رسد با توجه به معنای لغوی غیبت (که در بالا گذشت) و نشانه‌های روایی تاریخی فراوان در این زمینه، غیبت امام به معنای عدم دسترسی شیعیان به ایشان است؛ به طوری که امامیه نمی‌توانستند با اراده خود با امام دیدار داشته، بلکه این دیدارها بر اساس اراده یک سویه بوده و هر زمان که امام می‌خواست، دیدار حاصل می‌گشته است (کلینی، 1407، ج 1: 330). این، در حالی بود که در دوره حضور، شیعیان چنین مشکلی نداشته‌اند. البته در برخی از روایات به نادیده بودن جسم امام نیز اشاره شده است (همان: 333)، که به رغم وجود این دسته از روایات، باید توجه داشت بر اساس روایات دسته دیگر که بر زندگی عادی امام دلالت دارد و همچنین نشانه‌های تاریخی فراوان در این زمینه؛ دسته دوم از روایات تخصیص بر می‌دارد؛ گرچه این احتمال را باید در نظر گرفت که ممکن است این گونه روایات ناظر بر دوره غیبت کبرا باشد.

بنابراین، گمانه زنی‌هایی مانند جسم غیر خاکی داشتن یا به آسمان رفتن آن حضرت مورد پذیرش نیست (سلیمیان، 1387: 314). همچنین به نظر می‌رسد، مراد از پنهان بودن در ابتدای غیبت صغرا، «ناشناس بودن» ایشان بوده و بعدها این ناشناس بودن به «عدم شناخت ظاهری جسم» شریف امام دوازدهم (عج) تبدیل شده است. همچنین غیبت، به معنای این که امام در مکانی باشد و نتوان امام را مشاهده کرد، با ساختار تاریخ غیبت صغرا هم خوانی ندارد. پذیرش چنین گمانه‌ای با چند اشکال مواجه است:

1، در تاریخ امامان شیعه: هیچ مورد قابل اعتنایی دیده نمی‌شود که آن حضرات از چنین روشی استفاده کرده باشند؛ حتی در شدیدترین شرایط از این روش استفاده نکرده‌اند.

2، فرض چنین گمانه‌ای در تاریخ غیبت صغرا، تقیه شدید وکلای اربعه را لغو خواهد کرد. برای نمونه حرمت نام امام دوازدهم از چه روی بوده است؟ وکیل اول در علت حرمت آن، چنین بیان می‌کند که آشکار شدن نام امام ممکن است سبب پیدا شدن مکان حضور ایشان باشد (کلینی، 1407، ج 1: 330).

3، تلقی عالمان دوره غیبت صغرا بر همین منوال بوده است. برای نمونه، همان‌طور که بیان شد، علاوه بر حرام دانستن نام امام، علت چنین حرمتی را آشکار شدن مکان امام بر می‌شمردند. همچنین وکیل دوم، فراوان از نام مستعار سود می‌برده است (کشی، 1348: 533). داستان‌هایی نیز از کاربرد عنصر تقیه در مورد وکیل سوم نقل شده است (طوسی، 1411: 386).

4، در آن دوره، خلافت عباسی به دنبال شناخت عملکرد امامیه بوده، که برابر برخی از نقل‌ها مدت‌ها پس از آغاز غیبت صغرا خلیفه عباسی توانسته بود مکان حضور امام را بیابد و مأموران خلیفه عباسی توانسته بودند امام را پیدا کنند، و امام از روش دیگری، غیر از ناپیدا شدن، آن‌جا را ترک کردند (همان: 248).

5، همچنین هیچ نقلی معتبری نمی‌توان یافت که به نحوی گویای استفاده کردن امام از این روش باشد. حتی نقل‌های قرآنی ناظر به غیبت انبیا (که شیخ صدوق و شیخ طوسی برای اثبات غیبت امام دوازدهم از آن‌ها سود برده‌اند) هیچ‌گاه متضمن چنین برداشتی از غیبت نیستند؛ و غیبت‌های بر شمرده انبیا، به طور معمول به معنای «پنهان شدن ایشان از انظار» بوده و «ناآشکاری» در آن دیده نمی‌شود (صدوق، 1395، ج 1: 254 و طوسی، 1411: 109).

در هر صورت، این شیوه از غیبت را می‌توان نوعی «پنهان‌کاری» دانست. این پنهان‌کاری از همان ابتدا صورت پذیرفت؛ به طوری که تولد ایشان حتی از غالب شیعیان پدرش مخفی ماند و به همین دلیل، وجود ایشان مورد انکار برخی قرار گرفت (همان: 229). بر این اساس، برخی بر این باورند که غیبت امام را می‌بایست از سال ولادت ایشان دانست؛ چراکه تولد ایشان نیز با پنهان‌کاری زیادی صورت پذیرفت و عملاً بسیاری از امامیه نتوانستند ایشان را در دوران کودکی زیارت کنند؛ با توجه به این که تعداد محدودی از شیعیان امامی، ایشان را در دوران کودکی دیده‌اند (کلینی، 1407، ج 1: 329)؛ شایسته است غیبت امام دوازدهم پس از شهادت پدرشان محسوب شود و دوران حیات امام یازدهم را نباید از غیبت دانست (همان: 329).

در بررسی مصداق غیبت باید توجه کرد که با توجه به برخی از روایات، یکی از علت‌های اصلی پدیده غیبت، ترس از دستیابی عباسیان به ایشان می‌باشد (طوسی، 1411: 97). وجود نشانه‌هایی بر این امر، غیر قابل انکار است (صفری فروشانی و احمدی کچایی، 1391: 133-156). چه بسا همین امر سبب شد تا بردن نام ایشان در آن دوره حرام باشد (همان). برخی از اندیشمندان امامی پدیده غیبت را امری بدیع نمی‌دانند، بلکه آن را تجربه شده در انبیا پیشین دانسته‌اند (طوسی، 1411: 244).

به رغم همه این دیدگاه‌ها، این امر به راحتی مورد پذیرش شیعیان واقع نشد و در آن دوره چانه زنی‌های زیادی به دنبال داشت. نکته قابل توجه پدیده غیبت، آن بود که این امر بارها توسط امامان پیشین تذکر داده شده بود (کلینی، 1407، ج: 1، 339 و نعمانی، 1397: 176) و مهم‌تر آن که برخی از این روایات به وجود دو غیبت اشاره کرده‌اند؛ با این وصف که یکی از دیگری طولانی‌تر خواهد شد (کلینی، 1407، ج: 1، 339 و ج: 2، 160؛ نعمانی، 1397: 170؛ طوسی، 1411: 109 و اربلی، 1381، ج: 2، 529). چه بسا این دسته از روایات، سبب شده تا برخی از فرقه‌های شیعه گاه‌گاهی مدعی غیبت رهبران خویش شوند (نوبختی، 1404: 27).

وکیل

«وکیل» از جمله واژگان مورد بحث در دوره غیبت صغرا است که به نمایندگان امام دوازدهم اطلاق می‌شده است. لغت‌شناسان معمولاً در معنای این واژه زیاد اختلاف دیدگاه نداشته‌اند. به همین دلیل، تفاوت چشمگیری در آن دیده نمی‌شود. برای نمونه در مفردات الفاظ قرآن، آن را به معنای «در کاری به دیگری اعتماد کردن» دانسته (راغب اصفهانی، 1412: 882) و لسان‌العرب آن را به معنای «کفیل» عنوان کرده که البته با تسلیم شدن امری همراه است و معنای دیگر آن، امری را به کسی واگذار کردن می‌باشد (ابن منظور، 1414، ج: 11، 734).

مجمع البحرین آن را با «توکیل» هم خانواده دانسته که با اعتماد به طرف دیگر همراه است (طریحی، 1375، ج: 5، 494). همچنین تاج العروس آن را از ریشه وکل یکل به معنای «تسلیم کردن»، یا «سپردن امری به شخص دیگر» دانسته است؛ به طوری که شخص مأمور می‌باشد وظایف شخص دیگر را انجام دهد (زبیدی، 1414، ج: 15، 785). همچنین آن را «اعتماد کردن بر کسی» دانسته‌اند (بستانی، 1375: 955).

وکیل در اصطلاح، تعیین کسی است برای انجام دادن کاری از جانب دیگری به موجب عقد قرار داد؛ چراکه موکل خود را از انجام دادن کار مطلقاً، یا به صورت مستقیم عاجز کرده باشد (طاهری، 1418، ج: 4، 394 و امامی، ج: 2، 213). این اصطلاح به طور عمده به برخی از یاران حضرت اطلاق می‌شده است، که البته وظائف خاصی داشتند. این گروه از یاران امامان در قالب نهادی به نام «وکالت» تعریف پذیر هستند که در ادامه این پژوهش بدان پرداخته خواهد شد (آفتاب، 1390: 88). اما آنچه به عنوان مصداق وکالت مطرح است، این که آن نهاد تحت شرایط و ضرورت اجتماعی و سیاسی آن روز، در ابتدای خلافت عباسیان توسط امامان میانی شیعه شکل گرفت، که به طور عمده تفویض امور در عرصه‌هایی همچون جمع‌آوری وجوهات و سامان دادن توده امامیه، از جمله کارکرد این نهاد بوده است. البته عمده کار این نهاد در دوره غیبت صغرا و در قالب پنهان کاری نسبت به خود امام، یعنی نام و مکان امام و نیز سامان دادن پنهانی شیعیان امامی بوده است. همچنین باید توجه داشت وکیلان دوره غیبت صغرا به دو دسته اصلی و غیر اصلی تقسیم می‌شوند (طوسی، 1411: 353).

نکته مهم در این بخش آن است که آیا اطلاق عنوان «نایب» به وکیلان اربعه یا همان وکیلان اصلی امام دوازدهم (عج) (امری که امروزه شایع شده) صحیح می‌باشد؟ و آیا ایشان در تعریف این دسته از الفاظ ستایش شده‌ای قرار می‌گیرند؟ به همین دلیل لازم است در این بخش به تعریف واژه نایب پرداخته شود:

نایب

در لغت «نایب» را چنین تعریف کرده‌اند، که شخص در امور مهم جانشین دیگری شود (ابن منظور، 1414، ج: 1، 774). همچنین به معنای جانشینی یا قائم مقامی شخص دیگر آمده است (بستانی، 1375: 887). در هر صورت، نایب باید امور شخص دیگر را به عهده بگیرد.

در تطور این عنوان باید دانست که کلمه «نواب» هیچ‌گاه در روایات وارد نشده و در بستر تاریخ منابع معدودی به لفظ نواب اشاره داشته‌اند. برای نمونه، صدوق در بیان عملکرد وکلا به این عنوان اشاره و چنین نقل کرده است:

وَ كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ تَحْمِيلُ الْأَمْوَالِ إِلَى بَعْدَاءَ إِلَى التَّوَابِ الْمُتَّصُوِينَ بِهَا وَ يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِهِمُ التَّوَقِيعَاتُ (صدوق، 1395، ج: 2، 479).

پس از وی، طبری به این لفظ توجه کرده (طبری، 1413: 520) و با فاصله‌ای بیش از یک سده راوندی در سده ششم هجری به وکیل، به عنوان نایب اشاره کرده است (راوندی، 1409، ج: 3، 1112). گویا از این زمان این عنوان به طور گسترده مورد توجه قرار می‌گیرد. به رغم اشاره منابع پیشینی به این عنوان، گویا مرادشان ناظر بر برداشت‌های پسینی که بعدها در میان امامیه رایج شد، نبوده است. این برداشت‌ها نایب را در همه شئون امامت صاحب اختیار می‌دانست.

در صورت پذیرش این گمانه که اصحاب اصلی امام، از نایبان ایشان بوده‌اند؛ لازم می‌آید که ایشان وظایف امامت را، از جمله تصرف در امور حکومتی یا همان ولایت تشریعی پذیرا باشند؛ در صورتی که به نظر می‌رسد، یکی از علت‌های اصلی غیبت امام دوازدهم، فضای شدید سیاسی علیه ایشان بوده؛ به طوری که فرصت زندگی عادی را از ایشان سلب می‌کرد. با چنین فرضی، به هیچ صورت شرایط سیاسی و اجتماعی برای تسلط امام یا یکی از اصحاب ایشان وجود نداشته تا بر مصدر امور حکومتی تکیه بزنند. بنابراین، تصور نایب در چنین شرایطی ممکن نبوده و اساساً امام در آن شرایط خاص به نایب نیازی نداشته است؛ بلکه به افرادی نیازمند بوده که بتوانند امور عادی شیعیان امامی را پیگیری کنند.

همچنین به باور برخی از محققان، با توجه به متن توقعیات منتسب به امام دوازدهم، عمدتاً وکلای اربعه از ورود به مباحث اقتصادی و سیاسی منع شده بودند (جاسم، 1367: 140). به نظر می‌رسد این اقدام به سبب وجود همان فضای سنگین علیه امامیه بوده است. به همین دلیل، امام در چنین شرایطی بهترین روش مهار مشکلات را با پرهیز دادن وکلا از ورود به حوزه های بحث برانگیز دنبال می‌کرده است.

نگاهی به شغل وکیلان اصلی، خود گواه این امر است که این دسته از وکلا با انجام دادن کارهای دست دوم و غیر چشمگیر، به دنبال تغییر نگاه عباسیان به امامیه بوده‌اند (صفری فروشانی، احمدی کچایی، 1391: 133-156). به نظر می‌رسد با توجه به اصطلاح وکالت و شرایط زمانه، کارکرد وکیلان غیر از چیزی است که برای ایشان در امور حکومتی در نظر گرفته شده است.

سفیر

لغت شناسان واژه «سفیر» را به معنای «آشتی دادن میان قومی» دانسته‌اند. زبیدی آن را به معنای «اصلاح کننده در میان قوم» می‌داند. البته وی آن را با رسول مرادف برشمرد که گویا با کلمه سفر، به معنای «آشکار کردن» هم خانواده می‌باشد (زبیدی، 1414، ج6: 527). همین معنی را ابن منظور در روایتی منسوب به امیر مومنان برداشت کرده و چنین آورده است: «فی حدیث علیّ أنه قال لعثمان: إن الناس قد استسقرّونی بینک و بینهم.» وی مراد از این فرمایش را اصلاح قوم توسط حضرت می‌داند که با کلمه رسول هم معنا می‌باشد (ابن منظور، 1414، ج4: 370). لغت شناسان معاصر نیز همین را از این لغت فهمیده‌اند (قرشی بنایی، 1412، ج3: 272).

در هر صورت، آنچه بیش تر بر آن اتفاق نظر دیده می‌شود، این است که این لغت برای اصلاح بین امور توسط فرستاده ای (رسول) می‌باشد. بنابراین، اطلاق آن بر وکلای امام دوازدهم (عج) با وظایف ایشان نسبت به کلمه وکیل هم پوشانی کم تری دارد. در تطور مفهوم سفارت باید در نظر داشت، اولین منبعی که به آن اشاره کرده نعمانی بوده است. وی این عنوان را به وکلای امام دوازدهم و به جریان وکالت منتسب دانسته است.

نعمانی پس از ذکر روایتی که به دو غیبت در میان امامیه اشاره دارد، سفر را حلقه واسط میان ایشان و امام در غیبت صغرا می‌داند (نعمانی، 1397: 161 و 173). بعد از وی، شیخ مفید از عنوان سفیر، به همان شیوه که نعمانی استفاده کرده، اشاره می‌کند (مفید، 1413، ج2: 340 و 364). اما اولین منبع روایی امامیه که به طور گسترده به آن پرداخته، شیخ طوسی بوده است. وی برای معرفی وکلا چنین آورده است: «فصل سفراء الإمام المهدی (عج) و الظروف التي أحاطتهم فی السفاره و ذکر أمور أخرى، ذکر طرف من أخبار السفراء الذين كانوا فی حال الغیبه»؛ و سپس به طور مفصل با ذکر افراد سفیر به ایشان اشاره کرده است. این، در حالی است که نعمانی و شیخ مفید فقط به کلیات سفیر پرداخته و به افراد سفراء توجهی نداشته‌اند (طوسی، 1411، 345).

شیخ طوسی در این بخش، به وکیلان دوره حضور و غیبت توجه داشته، گرچه به همه وکیلان پرداخته است، وی به این موارد اشاره کرده است: حمران بن اعین، مفضل بن عمر، معلی بن خنیس، نصر بن قابوس لخمی، عبدالله بن جندب بجلی (در ضمن معرفی وی، به زکریا بن آدم، صفوان بن یحیی، سعد بن سعد، نیز اشاره کرده است)، محمد بن سنان، عبدالعزیز بن مهتدی قمی اشعری، علی بن مهزیار، ایوب بن نوح دراج، علی بن جعفر همانی و ابوعلی حسن بن راشد (طوسی، 1411: 346-351).

نگاهی به افرادی که وی به آن‌ها اشاره کرده، حاکی از آن است که این افراد عمدتاً از افراد سرشناس نهاد وکالت بوده‌اند. وی حتی در معرفی منحرفین از سازمان وکالت بر همین مبنا بوده است (همان: 351) و با آن که امامیه با انبوه وکلا در دوره غیبت صغرا مواجه بوده است، وی همان روش را در پیش گرفته و صرفاً به وکلای اربعه اشاره کرده است (همان). در این صورت، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که شیخ طوسی از مفهوم سفیر، معنای خاصی را در نظر داشته که با وکیل در نگاه او متفاوت بوده است؛ هر چند منابع پیش از وی به آن توجه نداشته و چنین برداشتی نداشته‌اند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مفاهیم مهمی همچون امامیه، غیبت، دلیل و حیرت در مقوله انتظار و غیبت، شناخت این مفاهیم (لغتاً و اصطلاحاً) ضروری می‌نماید. واکاوی در منابع کهن در این زمینه راهگشاست. در این پژوهش به این مفاهیم پرداخته شد: 1 «امامیه»: در تطور مفهوم امامیه، چنین عنوان شد که این مفهوم اولین بار در نیمه سده اول هجری وارد شده است و مصداق امامیه با دوره های پیشین تفاوت چندانی نداشته و آنچه شیعیان امامیه امروزه در فهم این معنی برآند، همان است که گذشتگان آن را درک می‌کردند.

2 «غیبت»: گذشتگان آن را به معنای «عدم دسترسی» و «پنهان بودن جسم» شریف امام دانسته‌اند؛ در حالی که امروزه علاوه بر برداشت مذکور، غیبت را به معنای «جسم غیر مادی» دانسته‌اند که صحیح نمی‌باشد.

3 «وکیل»: این واژه در باور امامیه کنونی با گذشتگان ایشان تفاوت چندانی ندارد؛ مگر آن که امروزه به وکلای اربعه لقب ستایش آمیز نواب داده شده که به نظر می‌رسد در فهم عنوان وکالت به خطا رفته‌اند. امامیه در دوره غیبت صغرا هیچ‌گاه چنین عنوانی را به ایشان اطلاق نمی‌کردند.

4، «حیرت»: این عنوان از نظر مفهومی تغییر چندانی نیافته و آنچه در دوره غیبت صغرا از این مفهوم داشته اند، همان است که امروزه تعبیر می کنند.

5، «سفیر»: این عنوان را اولین بار شیخ طوسی به کار برده، که در حدود دو سده با آغاز غیبت صغرا فاصله داشته است و در دوره غیبت صغری چنین واژه ای مورد توجه نبوده است. به رغم برداشت ایشان از عنوان سفیر، این مفهوم در مقایسه با وکیل با مسئولیت های وکلا هم خوانی کم تری داشته است.

#### منابع قرآن کریم

- 1، آفتاب، علی (خرداد 1390). وضعیت وکلای امام زمان (عج) در کتب امامیه از آغاز غیبت صغری تا پایان قرن هفتم (پایان نامه)، قم، مجتمع آموزشی امام خمینی؛ وابسته به جامعه المصطفی (ص).
- 2، ابن بابویه، علی بن حسین (1404 ق). الإمامه و التبصره من الحیره، قم، مدرسه الإمام المهدی (عج).
- 3، ابن منظور، محمد بن مکرم (1414 ق). لسان العرب، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع &ndash; دار صادر.
- 4، ابونصر بخاری، سهل بن عبدالله (1420 ق). سیر السلسله العلویه، نجف، المطبعة الحیدریه.
- 5، احمدی کچاپی، مجید و صغری فروشانی، نعمت الله (1391). چگونگی طرح وکلاء در منابع امامی دوره غیبت صغری، فصلنامه مشرق موعود، شماره 24، مؤسسه آینده روشن، قم.
- 6، ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (بی تا). مقاتل الطالبیین، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفه.
- 7، اربلی، علی بن عیسی (1381 ق). کشف الغمه فی معرفه الأئمه، تبریز، بنی هاشمی.
- 8، اشعری، سعد بن عبد الله (1360). المقالات و الفرق، قم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- 9، اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (1400 ق). مقالات الاسلامیین، آلمان-ویسبادن، ناشر فرانس شتاینر.
- 10، الویری خندان، محسن (زمستان 1374). فصلنامه علمی-پژوهشی دین و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، سال 1، شماره 2.
- 11، امامی، سید حسن (1340). حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامیه.
- 12، خیرخواه، سید علی (1389). مقایسه تاریخ نگاری عثمانیه و شیعه در حوادث دوران امام علی (ع)، قم، دانشگاه باقرالعلوم (ع).
- 13، جاسم، حسین (1367). تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، مترجم: سید محمدتقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر.
- 14، جباری، محمدرضا (1382). سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛.
- 15، جعفریان، رسول (1368). تاریخ تشیع در ایران تا طلوع دولت صفوی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- 16، حسین، یحیی بن حسین (1343 ق). التحفه العسجدیه، صنعاء، للطباعة ابو ایمن.
- 17، حسینی زبیدی، محمد مرتضی (1414 ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.
- 18، راغب اصفهانی، حسین بن محمد (1412 ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت &ndash; دمشق، دار القلم &ndash; الدار الشامیه.
- 19، راوندی، سعید بن هبه الله (1409 ق). الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی (عج).
- 20، سلیمیان، خدامراد (1387). فرهنگنامه مهدویت، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج).
- 21، صدوق، محمد بن علی (1395 ق). کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه.
- 22، طاهری، حبیب الله (1418 ق). حقوق مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- 23، طریحی، فخر الدین بن محمد (1375). مجمع البحرین، تهران، مرتضوی.
- 24، طوسی، محمد بن الحسن (1411 ق). الغیبه، قم، دار المعارف الإسلامیه.
- 25، \_\_\_\_\_ (1386). کتاب الغیبه، ترجمه: مجتبی عزیزی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- 26، \_\_\_\_\_ (1417 ق). العده فی أصول الفقه، قم، ستاره.
- 27، عسقلانی، أحمد بن علی (1300 ق). فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، تحقیق: محب الدین الخطیب، بیروت، دار المعرفه.
- 28، فیومی، أحمد بن محمد (1414 ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، مؤسسه دار الهجرة.
- 29، قرشی بنابی، علی اکبر (1412 ق). قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- 30، کشی، ابوعمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز (1348). اختیار معرفه الرجال، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد، بی نا.
- 31، کلینی، محمد بن یعقوب (1407 ق). الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- 32، مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (1365). التنبیه و الإشراف، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- 33، \_\_\_\_\_ (1374). مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

- 34, مسعودی، أبوالحسن علی بن حسین (1423ق). إثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب(ع)، قم ، انتشارات انصاریان.
- 35, مصطفوی، حسن (1368). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- 36, مفید، محمد بن محمد (1413ق). اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات ، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- 37, \_\_\_\_\_ الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم ، کنگره شیخ مفید.
- 38, نعمانی، محمد بن ابراهیم (1397ق). الغیبه للنعمانی ، تهران ، نشر صدوق .
- 39, نجاشی، احمد بن علی (1365). رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
- 40, نوبختی، حسن بن موسی (1404ق). فرق الشیعه، نوبختی ، بیروت ، دار الاضواء.

نویسنده:

مجید احمدی کچاپی

مجله انتظار موعود شماره 50